

جایگزینے برای ایران باستان

نظام اجتماعی عصر صفویہ

دکتر تقی آزاد ارمکی

پروپشکاد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مآل جامع علوم انسانی

سلسله‌ی صفویه یکی از مهم‌ترین و پر مسئله‌ترین و مناقشه برانگیزترین سلسله‌ها و دوره‌های تاریخ ایران می‌باشد. اهمیت این دوره به دلایل متعددی است که به اصلی‌ترین دلایل که مرتبط با بحث و بررسی ما می‌باشد، اشاره می‌شود:

۱- دورانی طولانی که در مقایسه با دیگر دوره‌ها و رژیم‌های ایرانی طولانی‌تر بوده و زمانداری آن موجب شده است تا جریان افک و خیز دولت‌ها و گروه‌های اجتماعی و سیاسی، قابل مطالعه باشد. اگر این دوره را با دوره‌ی زندیه و افشاریه مقایسه کنیم، تفاوت‌های آن‌ها بیشتر به دست می‌آید. نادرشاه افشار در دوران کوتاه حکومت با وجود اینکه تلاش کرد تا ایرانی یکپارچه بسازد و وحدت سرزمینی ایجاد کند، به دلیل کوتاهی عمر و حکومتش اثرات ماندگاری برای ایران نداشته است، درحالی‌که حکام صفویه با همه‌ی ضعف‌ها و ناتوانی‌هایی که بسیاری از آن‌ها در مقایسه با رهبران و شاهان مؤسس داشته‌اند، منشأ اثرات ماندگارتری برای ایران بودند. در این دوره‌ی طولانی بودن حکومت، بسیاری از امور و رفتارها و جریان‌های اجتماعی و فرهنگی اثرگذارتر و ماندگارتر شده و شکل و جهت حیات ایرانی بعد از این دوره تغییرات عمده‌ای کرده است. در ادامه سعی بر این است تا ضمن اشاره به جایگاه صفویه در تاریخ ایران به اثراتی که بقا و ثبات دوره داشته است، اشاره شود.

۲- اولین اتفاقی که با تأسیس این سلسله در ایران ظهور کرد و تاکنون نیز استمرار دارد، مواجهه شدن با تمدن و نظام فکری و اجتماعی و سیاسی اروپایی (غرب) است. با قبول این اصل که جهان مدرن از قرن پانزدهم به‌طور همه‌جانبه سامان یافته و حوادث و جریان‌های فکری و اجتماعی و سیاسی بعد از این زمان در جهان است که ماهیت و جهت غرب جدید را رقم زده است، برپایی سلسله‌ی صفویه در آغاز قرن پانزدهم به معنی وارد شدن ایران به عصر مدرن نیز هست. اگر این معنی در اثر و متأثر از تأسیس سلسله‌ی صفویه وجود ندارد، چرا می‌بایستی این سلسله در این زمان خاص تأسیس شود؟ یعنی دورانی قبل‌تر یا خیلی دیرتر به وجود نیامده است. یا اینکه این سلسله مانند دیگر سلسله‌های ایرانی عمر کمتری نداشته است؟ با توجه به این نکات است که ادعای اصلی بنده می‌تواند این باشد که سلسله‌ی صفویه در عصر مدرن تأسیس شده و ماهیتی مدرن یافته و در عین حال متعامل و متضاد با جهان مدرن زیست کرده است.

۳- سلسله‌ی صفویه در مواجهه با جهان غرب آن‌طور که در ادبیات اجتماعی ایرانی آمده است دچار بدفهمی شده است. زیرا فرضی که محققان این سلسله دنبال کرده‌اند، حکایت از سلطه‌ی حکام مستبد و مرتجع از یک طرف و کودنی و حماقت مردم و گروه‌های اجتماعی از طرف دیگر است. به عبارت دیگر، به گونه‌ای در مورد این دوره‌ی تاریخی بحث شده است که جهان اجتماعی و فرهنگی ایرانی تابعی از تحولات عصر مدرن جلوه‌گر شده و همه‌ی تلاش‌های نیروهای اجتماعی تابعی از توطئه‌ی جهانی است. درحالی‌که یکی از متعامل‌ترین (البته نه بهترین و سالم‌ترین) حضورهای ایرانیان در حوزه‌ی جهانی به واسطه‌ی این دوره سامان یافته است. بسیاری از افراد و گروه‌های ذی‌نفع در این سلسله سعی کرده‌اند تا رفتارهای خودشان را متناسب با شرایط جهانی سامان دهند. به همین دلیل است که در این دوره یکبار دیگر ساحت منطقه‌ای و جهانی مؤثر از ایران طرح شده است. طرح و تأسیس و ادامه‌ی حیات و سقوط صفویه را بهتر است در سایه‌ی نوع رابطه‌ای که با جهان مدرن یافته است و در عین حال نوع تصویری که از خود و ایران به لحاظ منطقه‌ای و جهانی ارائه داده است دید. بدون

توجه به این امر کمتر می‌توان تحلیل دقیقی از ایران عصر صفویه ارائه داد. به همین دلیل است که بیشتر محققان این دوره نتوانسته‌اند سخنی بیش از آنچه که تاکنون در مورد سقوط دیگر دولت‌ها تحت عنوان خیانت شاهان یا استبداد ایرانی مطرح شده است بگویند. این‌ها بیشتر از این دو مفهوم برای شکل‌گیری و افول دولت‌ها و سلسله‌ها در ایران استفاده کرده‌اند. من در جای دیگری به این مسئله توجه جدی کرده و مشکلات این نوع تحلیل را بازشمرده‌ام. اما نکته‌ای که در این سطح از بحث دارای اهمیت است جهانی بودن صفویه و ایران پیوسته با جهان جدید و جهان پیرامونی است. ایرانیان در این دوره یک‌باره و به‌طور جدی تصویری جهانی از خود ارائه داده و سعی کرده‌اند که حضور در خارج از مرز و بوم ایران پیدا کنند.

۴- متأثر از فضای مدرن، حضور ایرانیان در خارج از مرزهای ایران در این دوره اهمیت یافته است. مفهوم ایران و سرزمین ایران و دولت ایران و شاه و دین ایرانی در این دوره خود را نشان داده و در رقابت و تعامل با دیگرانی که شکل گرفته بودند، سامان یافته است. در این دوره هنر، ادبیات، شعر، دین، اخلاق و فلسفه‌ی ایرانی اسلامی طرح بیشتری یافته و منشأ دوری و قضاوت دیگران هم قرار گرفته است. در این دوره ایرانیان با توان و ظرفیتی که داشتند فرصت توجه به خود را یافته و از این دریچه است که امکان رشد و توسعه‌ی مفهومی در ایران دیده می‌شود. آخرین و بدترین حضور ایرانیان در این دوره در قالب و قاعده‌ی حضور ناصرالدین شاه قاجار در طی سفرهای مکرر به کشورهای پیرامونی و دوره (منطقه‌ی اسلامی و اروپایی) تبلور می‌یابد. ناصرالدین شاه قاجار وقتی اقدام به سفر به دیگر دیارها می‌کند که برای جامعه و دولت رمقی باقی نمانده است. این است که حتی حضور شاهان در اروپا نشانه‌ای می‌شود از افول و نه ظهور. آخرین تیرهای رها شده بر بدن ایران از طریق سفر شاه ایرانی به اروپا صادر شده و اصابات می‌کند. در این سفرها است که تمایز ایران با جهان اروپایی نشان داده می‌شود و شاه گرفتار مناسبات قدرت در سطح ملی و محلی را علاقه‌مند به اصلاحات می‌کند. ولی بی‌رمقی او و دربارش موجب می‌شود تا زمینه‌های سقوط او شدت یابد. در این صورت، رابطه با جهان بیرون از جهان ایران است که زمینه‌های سقوط را فراهم می‌سازد؛ همان‌طور که حرکت متعامل با جهان مدرن به واسطه‌ی مؤسسان این دوره منشأ و اساس ظهور و برپایی می‌شود. به نظر می‌رسد تحلیل شرایط ایران عصر صفویه بی‌ارتباط با جهان مدرن به نظر اصلی است و باید به آن تکیه کرد.

۵- از طرف دیگر، ایران مدرن با شروع و برپایی صفویه آغاز شده و مدرنیته و غرب و توسعه‌ای که در این زمان و دوره به ایران وارد شده همچنان در پیکره‌ی جهان ایرانی باقی مانده است. این سخن روایی نیست که آشنایی ایرانیان با جهان غربی تعلق به دوره‌ی قاجاریه دارد. در دوره‌ی قاجاریه رفت و آمد و میل به شبیه شدن به غرب بیشتر شده است ولی آشنایی و ارتباط با غرب جدید در دوره‌ی صفویه آغاز شده است. دوره‌ی قاجاریه دوره‌ای است که تلاطم‌های متعدد اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد که ریشه بسیاری از آن‌ها را باید در عصر صفویه جستجو کرد. در این دوره و عصر است که فعل و کنشگری روشنفکری و انقلابیون و مجتهدان و سیاستمداران ساخته می‌شود و در نهایت در عصر قاجاریه متبلور می‌شود. اساس این نوع دوری بنده به فهم جامعه‌شناسانه‌ای برمی‌گردد که ریشه‌ی حوادث و وقایع امروز ایران را در دیروز ایران می‌شناسد. حوادث امروزی که مهم و اثرگذارند، به‌طور مقطعی و ساده بروز نکرده‌اند. به میزان اهمیت این حوادث ماندگاری آن‌ها بیشتر و اثرگذاری آن‌ها بیشتر است. اگر

دو نگاه

نتیجه‌ی نادیده گرفته شدن دوره‌های گذشته تاریخی ایران و به‌طور خاص دوره‌ی صفویه، در طرح نظریه‌ی گسست و انحطاط و ایران‌گرایی باستان‌گرایانه تبلور یافته است. اینکه عده‌ای مدعی شده‌اند ایران مستمرا دچار گسست شده است و دچار گسست خواهد شد به تفسیرشان از دیروز ایران برمی‌گردد. با درک دقیق از تحولات دوره‌ی صفویه به‌عنوان یک گام و اصل و حوزه، می‌توان از گسست دور شد و نظریه‌ی تغییر و تحول را سامان داد

معلوم نیست که تشیع صفوی مشکل ساز بوده است یا دیگر عوامل و شرایط. به طور خاص استعمار احتمالی بیش از دیگر امور در انحطاط ایرانیان و مسلمین تعیین کننده بوده است و ...

۸ ◀ سلسله‌ی صفویه حدود سیصد سال بر اساس سازوکارهای اجتماعی توانسته است به درازا بکشد. در این دوره‌ی طولانی از تاریخ ایران نهادهای اجتماعی چون دین و خانواده و دولت نقش اصلی در ساماندهی حیات اجتماعی داشته‌اند. حوزه‌ی دین متعامل با حوزه‌ی خانواده، عناصر اصلی سازنده‌ی نظام سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. در اولین گام خانواده‌ی سامان‌یافته در نظام ایلی و طایفه‌ای همراه با رویکرد و تلقی خاص دینی (شیعه) توانسته‌اند منشأ شکل‌گیری نظام سیاسی جدید صفویه شوند. نظام سیاسی که خود را شیعی و متأثر از نظام خویشاوندی خاصی معرفی کرده است در جهت بقا به تأسیس عناصر متعدد توسعه‌دهنده‌ی دین و خانواده‌ی ایرانی اقدام کرده است. بدین لحاظ است که در این دوره با خاندان‌های حکومت‌گر و علمای خانواده‌دار و حکومت‌گران دین‌مدار و خانواده‌مدار روبرو هستیم. پیوستگی بین این سه حوزه، منشأ توسعه‌ی نظام سیاسی و اجتماعی از یک طرف و راهی در شکل‌گیری نیروهای جدید اجتماعی بوده است. هر چند که حوزه‌ی دین به‌طور مستقل سامان یافته و در شرایط و موقعیت‌های متعدد، اثرگذاری عمده داشته است، اما خود به شکل‌گیری نیروهای جدیدی کمک کرده است. خاندان‌های مدعی و صاحب حکومت در ایران بی‌اعتنای به حوزه‌ی دینداری و سیاست‌مداری نبودند؛ همان‌طور که سیاستمداران تازه‌کار کمتر دیده شده و اکثر سیاست‌بازان و سیاست‌مداران، طی فرایندی طولانی وارد سیاست شده و به حکومت‌مداری اقدام کرده‌اند. در کنار این امور است که ما با شکل‌بندی‌های جدید و متنوعی در ایران عصر صفویه روبرو هستیم.

۹ ◀ با توسعه‌ی کنش اقتصادی تجارت‌مدار مرتبط با اقتصاد منطقه و جهانی آن زمان است که شبکه‌ی مواصلات شکل گرفته و در حاشیه‌ی آن میل به شکل‌گیری اقتصاد ملی ایجاد شده و در عین حال فضاهای متعدد اجتماعی منتقد عرصه‌ی رسمی شکل گرفته است. در این دوره است که «پاتوق» و «پاتوق‌نشینی» سامان جدید گرفته است. میل به زندگی جدید به شکل و شمایل دوره‌ای، در این دوره شروع شده است. افراد و اشخاصی درون دربار به طرح ذائقه‌ها و علائق جدید اقدام کرده و از آن در این زمینه نقش آفرین بوده‌اند. بر خلاف تصویری که شرق‌شناسان و ایران‌شناسان در مورد دربار عصر صفویه مبنی بر محوریت حرمسراها ارائه داده‌اند، بازی قدرت و زندگی در دربار فراتر از دربارها رقم خورده و زنان همراه با گروه‌های ذی نفوذ در نظام سیاسی نقش آفرینی می‌کرده‌اند. در این فضا می‌باشد که تأیید و مصرف کالاهای جدید تجاری اهمیت یافته و واردات کالاهای مصرفی خارجی از یک طرف و اثرگذاری بر تجارت از طرف دیگر محور شده است. خرید و فروش ابریشم و طلا و سکه و ... با محوریت دربار و زنان در توسعه تجارت و نظام اقتصادی نقش آفرین بوده است.

۱۰ ◀ در این دوره گروه‌های جدیدی تحت عنوان «پهلوانان»، «سیدها»، «صوفی‌ها» و ... در کنار گروه‌های اجتماعی و سیاسی رسمی وارد تصمیم‌گیری شده و در بحران‌های ایجاد شده نقش آفرینی کرده‌اند. این سه نیروی اشاره شده ضمن اینکه در اعتدال نظام سیاسی و اجتماعی نقش داشته‌اند، در دوره‌ی بحران‌ها محور شده و فضای حرکتی جامعه را رقم می‌زده‌اند. ■

پی‌نوشت

۱- هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

انقلاب مشروطه پدیده‌ای مهم و اثرگذار در ایران می‌باشد، فقط اساس آن به شرایط عصر قاجاریه بر نمی‌گردد. بسیاری از زمینه‌ها و عوامل اثرگذار در این حادثه در عصر صفویه شکل گرفته‌اند. حضور روحانیت، مسئله‌ای چون نزاع علم و دین، اسلام و غرب و دموکراسی خواهی و قانون‌گرایی نمی‌توانند یکباره در یک دوره‌ی کوتاه ظهور کرده و مدعی اثرگذاری شوند. به‌طور خاص می‌توان به پیگیری برپایی سازمان روحانیت در عصر صفویه اشاره کرد و تطور آن را در عصرهای بعدی دنبال کرد و شرایط امروز این سازمان را در جمهوری اسلامی دید. این نوع نگاه در مورد غرب و حضور غرب در ایران نیز صادق است. من برخلاف نظر بعضی‌ها که حضور غرب در ایران را توطئه دانسته و سعی کرده‌اند آن را به‌عنوان عاملی اختلالی در نظام فرهنگی و سیاسی ایرانی بدانند، مدعی‌ام که بسیاری از حضورهای غرب در ایران داوطلبانه بوده است. این داوطلبی را باید در عصر صفویه دید که در عصر پهلوی ساحتی اجباری یافته است. اگر در دوره‌های بعدی حضور غرب در ایران اجباری یا اختیاری یافته و اگر حضور غرب در ایران در دوره‌های بعدی ویرانگرانه‌تر است، به نوع و ماهیت برخورد و معامله با غرب برمی‌گردد. در دوره‌ی پهلوی کمتر توجهی به سابقه‌ی ایران دوره‌ی میانی بعد از اسلام شد و به همین دلیل نیز غرب حضوری متفاوت از قبل در ایران یافت. اگر امروز و دیروز ایران متعامل و پیوسته با گذشته‌اش تعریف می‌شد تا گسسته، سرنوشت امروز ما در جهان متفاوت می‌گردید. همان‌طور که اشاره شد اگر مدعیان و مدافعان و شارحان عصر پهلوی به جای ارجاع به گذشته‌ی بسیار دور، یا ارائه‌ی تصویری بنیادگرایانه از نظام‌شان، به ارجاع به دیروزشان عمل می‌کردند، سرنوشت ایران به گونه‌ای دیگر می‌شد و غرب به‌صورتی که در ایران ظهور کرد، نمی‌کرد و مشکلات ایران به گونه‌ای که شد، نمی‌شد و ایران امروز ساحتی دیگر می‌یافت.

۶ ◀ دوره‌ی صفویه امکانی برای معرفت اجتماعی و تاریخی امروزین ما می‌باشد. اگر ما به جای ارجاع به شرایط و دورانی بسیار دور، از قبیل ایران باستان و سنت‌گرایی تخیلی به این دوره رجوع می‌کردیم، بحث سنت و مدرنیته، علم‌ودین و غرب و ایران سرانجام دیگری می‌یافت. نتیجه‌ی نادیده گرفته شدن دوره‌های گذشته‌ی تاریخی ایران و به‌طور خاص دوره‌ی صفویه در طرح نظریه‌ی گسست و انحطاط و ایران‌گرایی باستان‌گرایانه تبلور یافته است. اینکه عده‌ای مدعی شده‌اند ایران مستمرا دچار گسست شده است و دچار گسست خواهد شد به تفسیرشان از دیروز ایران برمی‌گردد. با درک دقیق از تحولات دوره‌ی صفویه به‌عنوان یک گام و اصل و حوزه، می‌توان از گسست دور شد و نظریه‌ی تغییر و تحول را سامان داد.

۷ ◀ درست است که ایران از قدیم متمایل به تولید دانش و فرهنگ بوده است و در دوره‌هایی از تاریخ بشری بیشترین نقش را در این زمینه داشته است و نمی‌توان نقش و جایگاه ایرانیان عصر باستان را نادیده گرفت، ولی در دوره‌ی صفویه شرایط به گونه‌ای بوده است که حوزه‌های فرهنگ، اندیشه، هنر، ادبیات، فقه و کلام از منزلت و اعتبار خوبی برخوردار بوده است. در این دوره است که تلاش در بازخوانی متون دینی آغاز شده و محصول کارهای صورت گرفته در قالب کتب و منابع معتبری برای جامعه‌ی ایرانی سامان یافته است. اینکه شریعتی به‌طور خاص در بیان بنیان‌های تشیع به نقد تشیع صفوی اقدام کرده است، حکایت از شکل‌گیری جریان‌های فکری و اندیشه‌ای است که به واسطه‌ی صفویان سامان یافته است. اینکه شریعتی تشیع صفوی را معارض تشیع علوی می‌داند، به لحاظ فکری از منظر شریعتی قابل دفاع است، اما به لحاظ تاریخ اندیشه فکری شیعی قابل تأمل است.

دو نگاه

سلسله‌ی صفویه حدود سیصد سال بر اساس سازوکارهای اجتماعی توانسته است به درازا بکشد. در این دوره‌ی طولانی از تاریخ ایران نهادهای اجتماعی چون دین و خانواده و دولت نقش اصلی در ساماندهی حیات اجتماعی داشته‌اند